تعدد راه‌های ثبوتی و عدم تنافی آن با مسأله میقاتیت

شاگرد: حتی با ملاحظه میقاتیت، با هم درگیری ندارند؟

استاد: مسأله میقاتیت برای این است که نظم اجتماعی برقرار شود. اگر فرض گرفتیم - طبق عمل به روایات قبل از زوال - و گفتیم «هذا الیوم من شوال»، فقام المیقات فی محله؛ لذا امروز روز اول شوال است و تا آخر ماه میرود. در اینجا کجا به میقاتیت صدمه خورد؟!

شاگرد: وقتی راه‌های مختلفی امضاء شد، طبیعتاً هر فریقی ممکن است به یکی از آنها اخذ کند. این ده‌م میقاتیت می‌شود.

استاد: اینکه راه‌های مختلفی که امضاء شده یعنی یک راه‌ی که برای سه‌ولت امضاء کرده‌ام، راه‌های دیگر را در نکرده‌ام. خُب حالا اگر هر فریقی به یکی از آنها اخذ کند، فرمایش شما درست است؛ همه چیز به هم میریزد. اما اگر خود شارع برای اخذ به اینها موحدگرا باشد؛ یعنی بگوید درست است که این گزینه‌ها هستند، اما باید به هرکدام از اینها سر جای خودش اخذ شود، دیگر به هم نمی ریزد. مثلا وقتی میخواهد تقویم کل کره را تنظیم کند، از این راه برود؛ لذا میقات آمد.

شاگرد: اگر تعیین کرده باشد مانعی ندارد. بالأخره این باید با یک قرائنی به دست بیاید.

استاد: با ادله‌ای، این راه‌های ثبوتی را در مرئی و مسمع متشرعه گذاشته است. با این روایات میگوید ای متشرعه این راه‌ها بدیل هم هستند، نه اینکه فقط یکی را امضاء کرده باشم. الآن که این راه‌ها هستند شما باید چه کار کنید؟ کاری که مشهور کردند این بود که یکی را گرفتند و بقیه را طرح کردند، و لذا میقات برقرار است. خُب راه دیگر چیست؟ این است که فوضی شود؛ هر کسی هر کدام را خواست بگیرد؛ یکی بگوید امروز اول ماه است و یکی بگوید فردا اول ماه است. کما اینکه امروزه رؤیت، این کار را کرده است. رؤیت وقت غروب هم الآن همین است. یکی میگوید امروز روز اول ماه است و دیگری میگوید فردا اول ماه است و اختلافاتی که پیش میآید. الحمد لله میقات هم سالم مانده است! یعنی عملاً مشکلی با آن ندارند. انس گرفته‌اند. برای اذهان مانوس شده است. منظور من این است که مانوس شده.

حتی موردی بود که به استادی گفتم، به خیالم بود که ایشان حتماً تأیید میکند، اما ایشان بهراحتی خلاف آن را گفت. همان وقت برای من جالب بود؛ دیدم ذهنی که به یک مبانء انس گرفته، اصلاً مشکلی ندارد. حالا دقیقاً یادم نیست چه عرض کردم؛ شاید به این صورت گفتم؛ گفتم مثلاً شما در مصر یا لیبی هستید و هلال شوال را دیدید، بعد با هواپیما به تهران و قم آمدید، چه میکنید؟ گفت خُب فردا را روزه میگیرم. من میخواستم بگویم وقتی خودتان با چشم خودتان هلال را دیدید، دیگر تمام است. خُب هلال شوال را دیده‌اید. اما ایشان بهراحتی گفت وقتی به اینجا آمدم روزه میگیرم. یعنی به‌عنوان سی ام ماه مبارک روزه میگیرم، چون آن هلال در تهران دیده نشده. این

خیلی وقت اتفاق افتاده؛ سال‌ها پیش بود. دیدم کسی به این محکمی می‌گوید؛ وقتی مانوس است مشکلی ندارد. خُب این یک چیزی است. با یک چیزی انس می‌گیریم که بعداً آن را با میقاتیت جمع می‌کنیم.

> 33:55

شاگرد۲: چرا این روایات را وارد بر آن روایات در نظر نگیریم تا دو راه نشود. یعنی همان‌ها را دارد شرح می‌دهد.

استاد: اماره باشد، بله. لسان روایت حداد بود که خیلی هم خوب بود. حضرت فرمودند «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة الماضیة». فقط این مانده که آیا اینطور هست؟ خود وحید هم بحث کردند. یعنی وقتی قبل از زوال دیدیم، دیشب هم قابل رؤیت بود یا نه؟ از نظر فنی که اینطور نیست. یعنی بهاحتی ممکن است که در این فاصله غروب در بلد ما تا فردا که قبل از زوال می‌بینیم، دیشب واقعاً هلال نداشتیم، اما تا قبل از زوال ساعاتی طی شده و قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمده و در شرائط خاصی است، لذا آن را دیده‌اند.

شاگرد: منظورم اماره نیست، یعنی شارح آن باشد. بگوید این رؤیتی که من می‌گویم ولو قبل از زوال باشد.

استاد: این در حرف وحید است. آن مانعی ندارد. اتفاقا کسی که ابتدا می‌خواهند همین را برداشت می‌کنند. شما می‌گویید اخبار متواتره رؤیت را می‌گویند. بعد می‌گویید خُب رؤیت متعارف منظور است. رؤیت قبل از زوال که رؤیت نیست! در مقابل فرمایش ایشان چه می‌گویید؟ شما می‌گویید این شارح آن است. خُب شارحی که خلاف متعارف باشد که نمی‌تواند شارح باشد. ایشان می‌گویند خود رؤیت یک متعارفی دارد که تعارف، برای مرد، شارح تر است.

شاگرد: اگر دخول شهر حقیقت شرعیه داشته باشد، خود شارع آن را شرح می‌دهد. لذا این روایات شارح همان رؤیت می‌شود.

استاد: خُب ایشان می‌گویند با روایات متواتره ای که مقصود از آن‌ها متعارف است، تعارف، شهر شرعی را شرح کرده، پس روایت، خلاف آن روایات و متعارض است. چرا؟ چون خود روایت متعارفه، شارح دارد و همراه آن است؛ «قضایا قیاساتها معها» است. چون آن متواتر، متعارف است، و آن تعارف روشن، شارحش است، پس دیگر نیازی ندارد تا دیگری بیاید و آن را شرح بدهد. فرمایش ایشان را عرض می‌کنم. اگر در مورد فرمایش ایشان مطلبی دارید بفرمایید.

شاگرد۲: بالأخره معلوم شد وقتی دو راه قرار داده، برای اینکه فوضی نشود چه کار می‌کند؟

استاد: برای اینکه شارع فوضی نشود...؛ میقاتیت از لوازم شهر است، نه قوام شهر. آن چه که شهر ثبوتی و تکوینی همان حرکت ماه است. از آثار این، میقات است. «يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ»[1]، در آن جا بحث کردیم. یعنی این حرکتی است که میقاتیت از آثار متفرع بر آن است. وقتی این از آثار متفرع بر آن شد، شما می‌خواهید این اثر محقق شود؛ گزینه‌هایی دارید تا این اثر، بر حرکت ماه محقق شود. یکی از آن‌ها احاله به رؤیت است. روی فرض اینکه ضوابط آن سر برسد و میقاتیت هم به انواعی که دارد محقق شود. گمانم این است که میقاتیت اصلیه، اشتراک همه این‌ها است. ولی اینکه بشود یا نشود حرف دیگری است.

این یک وجهش است. یک وجهش یک درمیان گرفتن است. یک وجهش نصف شب تا نصف شب قرار دادن و امثال آن است. یعنی شما با این ملاحظات میتوانید نظم را بیاورید.

شارع بین متشرعه از غروب تا فردا غروب را، شبانهروز شرعی قرار داده، برچسب اول ماه و شب اول ماه و روز اول ماه را به آن زده و احکام را هم بر آن بار کرده است. این کاری است که او انجام داده است. اما اگر دلیل شرعیای آمد که با این موافق نبود، نمیتوانیم بگوییم تناقض شد، چون این راهی که شارع قرار داده، راهی است برای یکی از گزینههای نظم دادن به کل ماه و سال و شش روزی که کم دارد. این یکی از گزینهها بود. اگر دلیل دیگری آمد و فهمیدیم ناظر به گزینه ثبوتی دیگری است، با هم معارض نیستند. خُب میگوییدی میقاتیت کجا رفت؟ میگوییم شارع، مدیریت میکند و تنها اجرای یکی از اینها را اجازه میدهد، نه هر دو را با هم. وقتی یکی را اجازه میدهد میقاتیت محفوظ است.

شاگرد: اینطور که میفرمایید علی القاعده باید رؤیت قبل از زوال را پیش بیاندازد.

استاد: نه، لازم نیست. بهخاطر اینکه مواردی هست که میتوانید از نظر اعمال فردی و سایر موارد، احکامی را جاری کنید، اما در مجتمع مسلمین، احکام را به نحو دیگری جاری کنید. این یعنی شما میتوانید احکامی داشته باشید که گزینههای ثبوتی دارد، آن چند گزینه ثبوتی در بستر اجراء، مانعة الجمع نباشد. الآن ایشان فرمودند به هم میخورد؛ اما میتوان فرض هایی گرفت که در بستر اجراء مانعة الجمع نباشد.

شاگرد۲: اگر فرمایش شما ثبوتا درست باشد که شارع بین اینها منافاتی نمی دیده و راههای ثبوتی مختلف است، خودش مشی شارع را میتوانیم مشیای بگیریم تا فوضی پیش نیاید. یعنی علیرغم اینکه ثبوتا این گزینهها بوده، شارع نیامده در بوق و کرنا کند. بلکه همان متعارفی که در همان زمان بوده را گذاشته اما در یک احکام خاصی نشان داده که راههای دیگر ثبوتی هم مورد تأیید است. مثلاً مواردِ خاصی که وسط نهار است. زمانی فوضی میشود که دائماً راه های مختلف را داد بزند، بعد هم عدهای راههای مختلف را بگیرند و فوضی شود.

استاد: بله، مثلاً یکی از مواردیکه شارع میتواند در میقاتیت، مدیریت کند - قبلاً رواستش را هم خواندیم - این بود: «الصوم مع الامام و الفطر مع الامام»؛ یعنی برای اینکه میقاتیت در این گزینههای ثبوتی سر برسد، شارع به امام میگوید. این نکته نکته مهمی است. یعنی کسی که مقوم و حصن حصین شرع و حافظ شریعت است، میداند که این گزینههای ثبوتی چندتا است و در چه شرائطی، کدام یک انفع است. او اینها را میداند. لذا امر برقراری میقات را به دست او میدهد. اگر هم اهل فن هستید و از او سؤال کنید، برای شما توضیح میدهد، اما اگر عوام است، میگوید کاری نداشته باش. من حاکم شرع و امام هستم، ای کسی که منصوب از طرف امام باشد. میگوید من میگوییم این راه ثبوت و حفظ میقاتیت است. یعنی راههای مختلفی هست.

علی ای حال وقتی میقاتیت برود، رفتن میقاتیت، وجوه ثبوتی را نفی نمیکند. نمیتواند ثبوت آنها را بردارد. فقط میگوییم برای اینکه میقاتیت محفوظ بماند، چه کنیم. شما میگوییدی برای اینکه میقاتیت محفوظ بماند، آن راههای ثبوتی هیچ! نمیشود که به آن طرف برگردیم. راههای ثبوتی هست، مصالح و مفاسد و آثار خودشان را هم دارند، فقط برای اینکه میقاتیت صدمه نبیند، باید چه کنیم؟ یک راهش همین است که الآن مستقر است؛ میگوییم به رؤیت مراجعه کنید.

شاگرد: یک راهش ترتیب است. یک راهش این است که برخی را امارِه قرار بدهیم و یک راهش این است که برخی را برای بناء گذاری قرار بدهیم.

استاد: بله، حوزههای مختلفی است. یکی برای نظم کل کره است. جلوتر عرض کردم. یکی هم این است که برای حفظ میقاتیت، بگوییم کل مسلمین باید مواظب باشند و ناظر به کسی

باشند که این ماه را طبق آن وجوه ثبوتی تنظیم می‌کنند. ناظر به او باشند؛ در هر مناسبتی به او مراجعه کنند. او خبیر است. او می‌داند که چه بسا در این ماه اگر طبق فلان مبانء عمل کنیم، فلان مفاسد را دارد؛ فلان آثار اجتماعی را دارد که منافع شرعی در آن از بین می‌رود. لذا تغییرش می‌دهد و گزینه دیگری را انتخاب می‌کند.

آن چه که سید فرمودند خیلی مهم بود. فرمودند عده‌ای هستند که می‌فهمند اول ماه چه زمانی است. سید بن طاووس فرمودند. این فهمیدن چه زمانی است؟ لحظه‌ای است؟ روزی است؟ شبی است؟ سید نفرمودند چطور است. ولی می‌دانیم که اصل این‌ها هست. وقتی اصلش هست، این گزینه‌های ثبوتی، به‌خاطر از بین رفتن می‌قات، قابل رفع نیست. لذا باید آن را کار دیگری کنیم. نه این‌که آن‌ها را برداریم.

بله، شارع می‌تواند بگوید من آن‌ها را اعمال نمی‌کنم. اگر این‌طور فرموده بود که ما حرفی نداشتیم. اگر بفرمایند من راه‌های دیگر را قبول ندارم، می‌گوییم سلّمنا. بلکه صحبت سر این است که فقهای بزرگ بحث می‌کنند. الآن وحید و شاگرد ایشان اختلاف دارند؛ سر این‌که شارع یک دلیلی فرموده که می‌گوید غیر از راهی که وحید می‌گوید من قبول دارم، راه دیگری هم در کلام من شارع آمده که مثل سید بحر العلوم به هر دو فتوا می‌دهد. پس اگر شارع، نفی می‌کرد که حرفی نبود. اما صحبت سر این است که ما ثبوتش را داریم، در میقاتیت هم به هر نحوی یک تدبیری انجام می‌دهیم، ولی ادله‌ای داریم که سائر طرق ثبوتی را به میدان می‌آورد. وقتی به میدان می‌آورد وظیفه ما است که وجوه ثبوتی را بیشتر بسط بدهیم.

من یکی از وجوهش را عرض کردم؛ سی روز و بیست و نه شب. بیست و نه روز و سی شب. این ترتیبی بود که شش روز را سر و سامان می‌دهد. ببینیم راه‌های دیگری هست یا نه.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] البقره ۱۸۹

بازبینی #1
ایجاد شده 30 آوریل 2026 11:14:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 آوریل 2026 11:17:26 توسط ... .